

راهبردهایی در ارتباط با تحقق
عدالت اجتماعی و توسعه پایدار
اثر: دکتر سید حسن مطیعی لنگرودی
عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
(از ص ۲۷۹ تا ۲۹۲)

چکیده:

هدف تمامی جمعیتها و سرزمینها، رسیدن به عدالت اجتماعی و توسعه است. برای رسیدن به این هدف، اجزای مورد نیاز باید تأمین شوند. گامهای آغازین برای رسیدن به هدف، کارکردهای مربوط به رشد اقتصادی است که با آن می توان نیازهای اولیه جمعیت را پاسخ داد. جهت گیری و سرمایه گذاری برای توسعه انسانی و مدیریت خردمندانه، گامهای بعدی برای رسیدن به هدف را تشکیل می دهند. باید توجه داشت که رشد اقتصادی از نیازهای اولیه می باشد، ولی تنها وسیله ای است برای رسیدن به هدف یعنی توسعه انسانی.

واژه های کلیدی: رشد اقتصادی، توسعه، عدالت اجتماعی، توسعه انسانی

مقدمه:

تمامی کشورها و جمعیتها به دنبال توسعه‌اند، و هر یک به طریقی برای رسیدن به توسعه برنامه‌ریزی می‌کنند. بنابراین، توسعه را می‌توان پدیده‌ای انسانی قلمداد کرد که در سایه تلاش و بهره‌وریهای بهینه‌انسانها در یک فضای جغرافیایی شکل می‌گیرد.

در تئوریهای مربوط به توسعه یافتگی سرزمینها، توجه بیشتر به ابعاد فرهنگی است؛ زیرا هدف از توسعه، ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. بنابراین پردازش به فرهنگ و ارزش انسانی، عامل گرایش هر چه بیشتر جامعه به سوی عدالت اجتماعی گردیده و مساوات بزرگ انسانی را در جامعه حاکم می‌نماید. مساواتی کهانکار استعدادهای فکری و روحی را کاری کاملاً بی ربط دانسته و برای استعدادهای و تلاش انسانها ارزش لازم را قائل است؛ زیرا پرورش استعدادهای و شایسته سالاری در جامعه، سبب ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی گردیده و زندگی بهتر و انسانی‌تری را برای جمعیت فراهم آورد.

پیش شرطهای لازم برای رسیدن به توسعه، از طریق ایجاد بستری مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی است. این حالت در جامعه به هنگامی پدیدار می‌گردد که، عزم ملی در جهت: کار و تلاش دوچندان، ایجاد درآمد و ارزش افزوده بیشتر، پس انداز و انباشت ثروت و سرمایه‌گذاریهای بنیادی و تولیدی در جامعه سازماندهی شود. در این شکل از سازماندهی، به کارگیری تجربیات موفق و بی‌توجهی به تجربیات ناموفق سایر سرزمینها و کشورها، الزامی است. تا از این طریق بتوان به توسعه انسانی دست یافت؛ زیرا از ضروریات یک جامعه توسعه یافته، دارا بودن انسانهای اقتصادی تکنولوژیکی با بینشهای عمیق اجتماعی - فرهنگی است.

مفاهیم توسعه و عدالت اجتماعی

سرزمینی را می‌توان توسعه یافته قلمداد کرد، که از نظر اجتماعی - فرهنگی به

سطح توسعه یافتگی رسیده باشد. بنابراین اگر به توسعه با دید اجتماعی - فرهنگی توجه نماییم، می توان گفت که توسعه یافتگی همان راهبایی به سوی عدالت اجتماعی است.

در حال حاضر، نگرش تک بُعدی به واژه توسعه مطرود بوده و چنین برداشتی از آن وجود ندارد. زیرا یک جامعه توسعه یافته، باید از تمامی امکانات زیستی و بینش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، که لازمه زیستن در این مقطع زمانی است، برخوردار باشد. با توجه به این مفاهیم، واژه توسعه، (Development) یادآور مفهوم عدالت اجتماعی (Social Justice) می باشد. زیرا از دهه ۱۹۷۰ به بعد، مفهوم واژه رشد (Growth) کاملاً از واژه توسعه تفکیک یافته و هر یک دارای مفاهیم خاص خود گردیده اند.

توسعه دستاورد انسان محسوب می شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می شود. به این ترتیب می توان گفت، توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزشهای فرهنگی خود است. (میسرا. آر. پی، برداشتی نو از توسعه، گزیده اقتصادی - اجتماعی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، شماره ۴۶، صفحه ۶) رشد یا توسعه اقتصادی چیزی معادل با کل توسعه یک جامعه نیست. بلکه تنها یک بخش یا یک بُعد از کل توسعه یک جامعه را توسعه اقتصادی تشکیل می دهد؛ زیرا اگر چه "دولت - ملت" به عنوان واحدی برای توسعه و کسب آن تلقی می شود. اما توسعه ملی اصطلاحی است که توسعه سیاسی و توسعه اجتماعی را نیز درست به اندازه توسعه اقتصادی در ایجاد هویت ملی در بر می گیرد، علاوه بر آن، در چارچوب یک نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، مسائل دیگری نظیر توسعه بنیانهای قانونی و یا توسعه ساختار اداری درست به اندازه آنچه اشاره شد، در شکل دهی به توسعه ملی اهمیت بسیار دارد. (جیروند، ۱۳۶۸، صص ۸۱ و ۸۲)

نخستین نکته درباره توسعه این است که این مفهوم دارای بار ارزشی است و

تقریباً مترادف کلمه بهبود (Improvement) به کار می‌رود. در این زمینه برنشتاین (Bernestien) می‌گوید؛ جنبش برای ایجاد توسعه، بار ارزشی به همراه دارد که کمتر افرادی با آن مخالفت دارند. اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر، مرض، که از شایعترین و قابل توجه‌ترین دردهای بشری است، از زمره اهداف توسعه به شمار می‌رود. در این زمینه بروگفیلد (Brogfield) می‌گوید؛ فرآیند عامی که در این زمینه وجود دارد، این است که توسعه را برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر و بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کنیم. (ازکیبا، مصطفی، نظریه‌های توسعه نیافتگی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۳، صفحه ۶۳) بنابراین، زدودن فقر از جامعه و کاهش نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از اهداف توسعه و عدالت اجتماعی می‌باشند. طرفداران سیاستگذاری منطقه‌ای بر این باورند که با کاستن از شکاف میان مناطق می‌توان از نابرابری میان گروههای اجتماعی کاست. اما در واقع معدودی از صاحب نظران چنین استدلال کرده‌اند که لازمه عدالت اجتماعی، کاستن از شکاف میان مناطق است، حتی اگر این عمل به ثروتمندتر شدن ثروتمندان در مناطق فقیر بینجامد. (نایلز هِنسن، بنجامین میگز و ...، ۱۳۶۷، ص ۳۶۲)

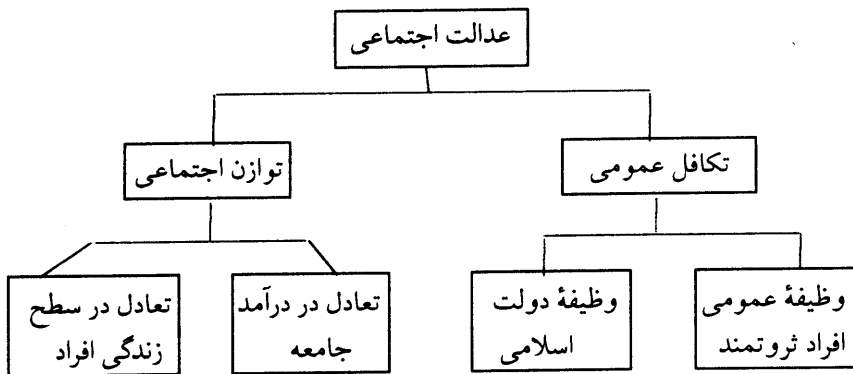
اسلام در تحقق عدالت اجتماعی با دو اصل بزرگ؛

- ۱- وحدت همه جانبه، متناسب و متعادل.
- ۲- تکافل عمومی بین افراد و اجتماعات پیش می‌رود. البته عناصر اساسی فطرت انسانی را نیز در نظر داشته و طاقت و نیروی بشری را از نظر دور ننموده است. در نظر اسلام، عدالت عبارت از یک مساوات بزرگ انسانی است که تعادل همه انسانها را که از جمله ارزش اقتصادی است در نظر دارد. البته باید اضافه نمود که انکار استعدادهای جسمی، فکری و روحی کار کاملاً بی‌ربط بوده و لایق جواب و رد نمی‌باشد. بنابراین، باید روی آنها حساب نمود و فرصتی به دستشان داد که عالیتین نتایج خود را بدهند، آنگاه آنچه را که این نتایج به درد اجتماع می‌خورد، به

دست آوریم، نه اینکه راه را بر این استعدادها ببندیم و با برقراری تساوی بین آنها و استعدادهای ضعیف، بدانها ستم کنیم و مانع فعالیت و رشد و تکامل آنها شده و شیرازه آنها را بگسلیم. اسلام مساوات غیر منطقی در مال را قانونی نمی داند. زیرا تحصیل مال تابع استعدادهای مختلفی است و عدل مطلق اقتضا می کند که روزیهای مردم مختلف باشد و گروهی برتر از گروه دیگر باشند. البته با تحقق عدالت انسانی، مهیا نمودن شرایط و امکانات مساوی برای همه، به طوری که پستی خانواده و طرز نشو و نما و ریشه و نژاد و هیچ قید از قیودی که مانع پیشرفت کوشش است، جلوی فردی از افراد را نگیرد (سید قطب، ۱۳۵۲، ص ۸۸-۸۳).

عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام، می تواند به شکل نمودار زیر تحقق

یابد. (مشرف جوادی، محمد حسن، ۱۳۶۹، ص ۳۰۶)



با نگرشی در موارد مربوط به عدالت اجتماعی، و نزدیکی آنها به مفاهیم توسعه، یگانگی و همبستگی بین تعاریف و مفاهیم عدالت اجتماعی و توسعه دیده می شود.

توسعه عبارت است از ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانیت‌تر. (تودارو، مایکل، ۱۳۶۶، ص ۱۳۶) ابعادی که در این تعریف به چشم

می خورد؛

- ارتقای مستمر؛ یعنی این که توسعه حالت مقطعی نداشته باشد.
- کل جامعه و نظام اجتماعی، یعنی همه سونگری و فراگیری آن شامل تمامی افراد جامعه گردد.

- به سوی زندگی بهتر و انسانی تر، زندگی بهتر و انسانی تر هنگامی برای همگان میسر است که عدالت اجتماعی در جامعه حاکم گردد، زیرا ارزشهای اصلی توسعه یا عدالت اجتماعی عبارتند از؛

- معاش زندگی یا قدرت تأمین نیازهای اساسی زیستی. بنابراین رشد اقتصادی شرط لازم برای رسیدن به توسعه و عدالت اجتماعی است.

- اعتماد به نفس داشتن انسان، یعنی احساس شخصیت کردن و بازیچه نبودن.
- آزادی و توانایی انتخاب داشتن. توسعه به انسان امکان می دهد تا قدرت بیشتری در مبارزه با طبیعت داشته باشد، اوقات فراغت بیشتری داشته باشد، امکانات و خدمات بیشتری داشته باشد، دارای یک زندگی معنوی و انسانی باشد.

چگونه می توان به توسعه و عدالت اجتماعی رسید

گرایش به سوی عدالت اجتماعی، به انسانهای دارای توان لازم، برای کشش اهرمهای توسعه نیازمند است. انسانهایی که از نظر اجتماعی - فرهنگی از غنای کافی برخوردار باشند، لذا دارا بودن چنین انسانها و جامعه ای، شرط لازم و اصلی برای تأمین عدالت اجتماعی در جامعه است. رسیدن به چنین جامعه و جمعیتی عملی نمی باشد، مگر آن که سرمایه گذاری بر روی نیروی انسانی عملی گردد. برای تأمین این سرمایه ها باید در پی تأمین بهره ورهای بایسته از پتانسیلهای محیطی بود. بنابراین مبنای اولیه کار از طریق فراهم کردن زمینه های لازم برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی عملی می گردد. لذا؛

۱- کار و تلاش مضاعف

۲- ایجاد درآمد و ارزش افزوده بیشتر

۳- پس انداز و انباشت ثروت

۴- سرمایه گذاری مجدد و افزایش درآمد، پله های اولیه و شرایط لازم برای رسیدن به توسعه و عدالت اجتماعی می باشند.

شناخت پتانسیلهای موجود در فضا و مکان زیستی و کارآکردن آنها، همچنین خروج از انزوای جغرافیایی و اقتصادی، بویژه اقتصاد محلی و ناحیه ای، شروط لازم برای رسیدن به رشد و به دنبال آن توسعه است.

همان گونه که در آغاز سخن بیان گردیده است، تأمین معاش و کسب درآمد لازم، بنیادی ترین تلاشها برای رسیدن به عدالت اجتماعی است. این تأمین برای همگان میسر نخواهد بود، مگر آن که بهره‌وریهای اقتصادی حالت تشدید می به خود بگیرد و اقتصاد از حالت محلی خود خارج گردیده و به سوی ملی و فراوطنی گرایش یابد. در چنین حالتی مهارت، آگاهی و خلاقیت جمعیت رشد یافته و شکوفا گردیده و تولید و بهره‌وریهای اقتصادی حالت تشدید می و مضاعف به خود گرفته و مقیاس تولید افزایش یافته و به حالت تسلسلی بهره‌وریهای اقتصادی دو چندان می شود. آنجا که افزایش تولید به مهارت و تخصص بالا - آن هم در طول زمان - نیاز دارد شاید بتوان گفت که در چنین شرایطی، ابعادی از توسعه در آن متجلی است. بنابراین، شرایط لازم برای رسیدن به توسعه و عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی که سبب توسعه می گردد، باید بر مبنای خلاقیت، نوآوری و کارآیی نیروی انسانی به وجود آمده باشد. در غیر این صورت، چنانچه رشد اقتصادی به لحاظ استخراج منابع و چنین مواردی حاصل گردد، گرایش این رشد به سوی توسعه و تأمین عدالت اجتماعی در جامعه با مشکل مواجه خواهد بود. لذا کارآیی و عزم ملی مردم یک سرزمین برای رسیدن به توسعه از اهمیت بسیار برخوردار است. در این مورد گرایش به سوی توسعه در کشورهای جنوب شرقی آسیا، از مواردی است که می توان به آن استناد نمود. کلیدهای اصلی توسعه در این کشورها حول دو محور

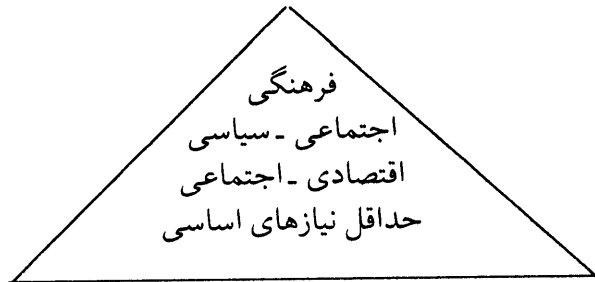
اساسی زیر طراحی و پایه‌ریزی شده است؛

۱- عزم ملی

۲- بهره‌گیری از تجربیات موفق و ناموفق توسعه در دیگر کشورها

در تمامی کشورهای هندوستان، کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، تایوان و اندونزی، عزم ملی با محوریت توسعه صنعتی و بهره‌گیری از تجربیات موفق جوامع دیگر از اصول اولیه توسعه بوده است. عوامل اصلی در چرخه توسعه این کشورها، شامل اهداف (Goals) سیاستها، (Policies) منابع (Means) و سازمانها بوده است. هر (Agents) یک از این عوامل توسعه بر دیگری تأثیرگذارده و آن را کارآمد می‌نماید. (شریف النسبی. مرتضی، صص ۱ و ۲) با استفاده از این مدل، کره جنوبی با رشد اقتصادی شدیدی مواجه گردیده است. درآمد سرانه این کشور که در سال ۱۹۶۰ برابر ۸۷ دلار بوده است، در سال ۱۹۹۴ به رقم ۱۰/۰۰۰ دلار رسیده است. (منبع قبلی، ص ۱۱) بخش عمده این رشد اقتصادی از قدرت تولیدی صنایع این کشور حاصل گردیده است. رشد صنعتی در این کشور بسیار چشم‌گیر می‌باشد؛ به طوری که طی سالهای ۹۴-۱۹۹۰، ارزش افزوده صنایع دارای تکنولوژی بالا در این کشور از رقم ۱۸۲۹۴/۸ بلیون ون (Von واحد پول کره جنوبی) به رقم ۳۴۹۶۴/۸ بلیون ون رسیده است. یعنی ارزش افزوده این صنایع رشدی برابر ۲۲/۸ درصد سالانه را کسب نموده‌اند.

سلسله مراتب هدفهای توسعه را می‌توان به شکل هرم زیر نشان داد که در آن قاعده هرم حداقل نیازهای اساسی معیشتی را تشکیل می‌دهد و با برآوردن آن، مجموعه بالاتری از نیازهای اقتصادی - سیاسی و در نهایت هدف کلی، شکوفایی شخصیت انسان یا توسعه همه جانبه و آزاد شدن نیروی آفرینندگی افراد مطرح می‌شود.



سطح توسعه به میزان آگاهی مردم بستگی دارد، به این معنا که چنانچه سطح آگاهی مردم بالاتر باشد، سطح توسعه بالاتری به دست خواهد آمد. بنابراین؛
- ریشه کن کردن فقر شدید و بیکاری، دستیابی به حداقل درآمد و خدمات اجتماعی از طریق اشتغال همراه با مشارکت مردم

- رشد بیشتر و تساوی گسترده تر همراه با آگاهی مردم

- تساوی یا عدالت توزیعی، برابری اجتماعی، عدالت اجتماعی

- توسعه کامل خلاقیت و استعداد های انسان (سازمان ملل، ۱۳۶۵، ص ۲۵)،

مراحل رسیدن به عدالت انسانی و اجتماعی است. برای رسیدن به این مرحله، ارتقاء سطح کیفی جامعه از طریق سرمایه گذاری های اساسی برای نیروی انسانی و جمعیت از اهمیت بسیار برخوردار است. از این رو، بسیاری از کشورهای توسعه یافته صنعتی، از گذشته های بسیار دور، سرمایه گذاری بر روی انسان را مد نظر داشته و از طریق این سرمایه گذاری به بازده اقتصادی مناسبی دست یافته اند. به طور مثال، ژاپن بین سال های ۱۸۸۰-۱۹۳۸ از طریق سرمایه گذاری در آموزش روستایی، تحقیقات، توسعه و ترویج کشاورزی، دارای نرخ بازده سالانه ای معادل ۳۵ درصد بوده است. (شولتز، نودور، ۱۳۶۷، ص ۱۹۶)

توسعه انسانی در تمامی بخش های اقتصاد، سبب افزایش کارایی و بهره وری بهینه از عوامل تولید می گردد. توسعه و تعمیم صنعت و وسایل ماشینی در میان مردمی که قادر به درک فواید آن نباشند، حاصلی ندارد. انسانها باید چرخه های صنایع را براه بیندازند و ماشینها را راه ببرند، نه برعکس. بدین ترتیب تردیدی

نیست که باید در بسیاری از ممالک کمتر توسعه یافته، برای تعلیم و تربیت حق تقدم قائل شد و ساختمان سدها، کارخانه‌ها و سرمایه‌گذارانهای عمرانی و تولیدی را پس از آن انجام داد. اجرای یک برنامه اقتصادی ولو آنکه به بهترین صورتهای تنظیم شده باشد، بدون وجود دستگاه صحیح و سالم و مقتدر اداری میسر نیست. برای دستیابی به یک سیستم اداری سالم و مقتدر، جامعه نیازمند به توسعه انسانی و مدیریت خردمندانه انسانهاست (گناریت، چاندکمت، ۱۳۵۵، صص ۶ و ۷) در حالی که روشهای سنتی محاسبه ثروت ملل، معمولاً به تولید ناخالص ملی و داخلی سرزمینها اهمیت داده و به کارآیی انسانی و نقش آن در ثروت ملل ارزش چندانی قائل نبوده‌اند. گزارشی جدید بانک جهانی در دهه ۱۹۹۰ در مورد ثروت ملل، متکی بر سه عامل؛

۱- منابع انسانی،

۲- تولید محصول،

۳- منابع طبیعی

می‌باشد سرمایه و ثروت انسانی کشورها با توجه به استعدادها، بهره‌وریهای علمی و تجربه‌های اکتسابی برآورد گردیده است. ثروت جهانی برای ۱۹۲ کشور جهان برابر ۳۹۰/۰۰۰ میلیارد دلار برآورد گردیده که ۶۴ درصد این ثروت از منابع انسانی و ۱۶ درصد آن از تولید محصولات و ۲۰ درصد از منابع طبیعی حاصل گردیده است. توزیع فضایی ثروت در جهان بسیار نامتعادل است. به طوری که ۷۹/۶ درصد از ثروت جهانی به ۲۹ کشور ثروتمند جهان که دارای ۱۶ درصد از جمعیت دنیا می‌باشند تعلق دارد. در حالی که ۱۶ درصد از فقیرترین جمعیت جهان، فقط ۵ درصد از ثروت جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. مسئله اصلی در کشورهای فقیر جهان کمبود ثروت انسانی می‌باشد. در این کشورها ثروت انسانی فقط ۳۶ درصد از کل ثروت را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، مشکل اساسی، فقدان توسعه انسانی کشورهای فقیر (به غیر از آسیا)،

است. بالاترین ثروت سرانه معادل ۸۳۵۰۰۰ دلار در استرالیا و کمترین آن ۱۴۰۰ دلار در اتیوپی برآورد گردیده است. ثروت سرانه برای ایران ۳۸۰۰۰ دلار می باشد. جدول زیر توزیع ثروت سرانه مناطق جهان را در سال ۱۹۹۲ بنا بر سه فاکتور منابع انسانی، تولید محصولات و منابع طبیعی نشان می دهد.

(P.P.36-38. 1996-97, Delobez. Annie, Et...)

منابع طبیعی درصد	تولید محصولات درصد	منابع انسانی درصد	مناطق و جهان
۲۰	۱۶	۶۴	جهان
۱۷	۱۶	۶۷	کشورهای دارای درآمد بالا
۳۵	۱۵	۵۰	آمریکای مرکزی و جنوبی
			اروپای مرکزی و کشورهای اقمار شوروی سابق
۴۳	۱۶	۴۱	
۳۲	۲۹	۳۹	مغرب، خاورمیانه
۵۲	۱۷	۳۱	آفریقای جنب صحاری
۹	۱۶	۷۶	آسیای جنوبی
۱۲	۱۳	۷۵	آسیا - جزایر اقیانوس آرام

نتیجه:

برای رسیدن به توسعه و عدالت اجتماعی در جامعه، به انسانهای اقتصادی - تکنولوژیکی دارای بینشهای اجتماعی - فرهنگی نیاز می باشد. زیرا بهره‌وریهای اقتصادی زمینه ساز رشد و ایجاد رفاهیت در جامعه می گردد. در حالی که در کنار آن، بینش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسانها نیز مطرح می باشد. همراه با رشد اقتصادی و کسب رفاه لازم برای جامعه، باید در پی رشد اجتماعی - فرهنگی و سیاسی انسانها نیز بود. تا با دستیابی به هر دو پارامتر، بتوان به توسعه با مفهوم

امروزی آن و عدالت اجتماعی دست یافت. با نگرشی در جوامع انسانی، این واقعیت به چشم می‌خورد که بسیاری از جوامع به رفاهیت زیستی رسیده‌اند، ولی گرایش به سوی رشد اقتصادی و تکنولوژی، آنها را از زمینه‌های فرهنگی دور کرده است. اغلب انسانها به تکنولوژی به عنوان یک رفیق قابل اعتماد می‌نگرند، به دو دلیل؛ نخست اینکه، تکنیک و صنعت زندگی را آسانتر، تمیزتر و طولانی‌تر می‌سازد. مگر از یک دوست و رفیق چه توقعی غیر از اینها می‌توان داشت؟ دوم اینکه، تکنیک از مدتها قبل و از همان آغاز، رابطه‌ای بسیار نزدیک در عین حال انعطاف‌ناپذیر با فرهنگ داشته است. به دلیل همین اثرگذاری و نزدیکی، بررسی و تأثیر تکنولوژی در فرهنگ چندان ضروری به نظر نمی‌رسیده است. تکنیک در زمره آن گروه از دوستان است که اعتماد و متابعت ما را طلب می‌کند، و از آنجا که این دوست نعمتهای بی‌شماری را به ما ارزانی می‌دارد، اغلب انسانها به خواسته او تن داده و اعتماد به او و متابعت از او را پذیرفته‌اند. اما چهره این دوست بخش تاریکی نیز دارد، هدایای او مستلزم هزینه‌های سرسام‌آوری است. اگر بخواهیم خطرات آن را گوشزد کنیم، باید بگوییم که رشد افسارگسیخته و غیرقابل کنترل تکنولوژی، تمام چشمه‌ها و کانونهای لازم زندگی و حیات را نابود می‌سازد. تکنولوژی مبانی اخلاقی را از فرهنگ زوده و روابط روحی و روانی انسانها را که در حقیقت ارزشهای حیات انسانی است، به گور می‌سپارد. به طور خلاصه، تکنولوژی برای ما هم دوست و هم دشمن است (پستمن، نیل، ۱۳۷۲، ص ۱۴).

پیترهاگت، جغرافیدان پرآوازه انگلیسی، در مقاله خود با عنوان جغرافیا در قرن دیگر، که در کتاب جغرافیا در قرن بیست و یکم درج گردیده است، در مورد پیشرفتهای اقتصادی - تکنولوژیکی می‌نویسد: «با در نظر گرفتن همه جوانب، استنباط من این است که دهه ۱۹۹۰ نسبت به دهه ۱۹۶۰ نوید کننده‌تر و کم‌اطمینان‌تر است. میزان پیشرفت اقتصادی در نظامهای دانشگاهی اروپای غربی و آمریکای شمالی سیر نزولی پیموده است و مسلم نیست که تکنولوژی علمی، لاقلاً

بی آنکه فاصله بین گروههای جامعه را (در چند مقیاس مختلف)، زیاد کند، بتواند به وضع اقتصادی بهتری دست یابد. در آن زمان بحثها پیرامون نوید نیروی هسته‌ای دور می‌زد، امروز بحثها متوجه مشکلات پسماندهای هسته‌ای شده است.
(P.13. 1996, Eleanor. M. Rawling, And Richard.A. Dauherly)

منابع و مأخذ:

- ۱- از کیا. مصطفی، نظریه‌های توسعه نیافتگی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۳، صفحه ۶۳.
- ۲- پُستمن . نیل، تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه صادق طباطبایی، انتشارات سروش، سال ۱۳۷۲، ص ۱۴.
- ۳- تودارو . مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ دوم، سال ۱۳۶۶، صفحه ۱۳۶.
- ۴- جیروند. عبدالله، توسعه اقتصادی، انتشارات مولوی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۸، صص ۸۱ و ۸۲.
- ۵- سازمان ملل، موسسه توسعه آسیا و اقیانوسیه، برنامه‌ریزی در سطح محلی و توسعه روستایی، ترجمه عباس مخبر، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، سال ۱۳۶۵، ص ۲۵.
- ۶- سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمد علی گرامی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۵۲، صص ۸۳-۸۸.
- ۷- شریف النسبی. مرتضی، چرخه توسعه، راهنمای رشد شتابان، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، سال ۱۳۷۵، صص ۱ و ۲.
- ۸- شولتز. تئودور، گذار از کشاورزی سنتی، ترجمه سید محمد سعید نوری نائینی، انتشارات نشر نی، سال ۱۳۶۷، ص ۱۹۶.
- ۹- گالبرایت. جان کنت، روشهای توسعه اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۵، صص ۶ و ۷.
- ۱۰- مشرف جوادی، محمد حسن، عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام و راههای تأمین آن، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، سال ۱۳۶۹، صفحه ۳۰۶.
- ۱۱- میسرا. آر . پی، برداشتی نو از توسعه، گزیده اقتصادی - اجتماعی، انتشارات سازمان

برنامه و بودجه، شماره ۴۶، صفحه ۶.

۱۲- نایلز هَنسن، بنجامین هیگنز و ...، سیاستگذاری منطقه‌ای در جهانی در حال دگرگونی،

ترجمه گروه مترجمان، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، سال ۱۳۷۶، صفحه ۳۶۲.

13- Delobez. Annie, Et..., Images Economiques Du Monde, Sedes,
1996-97, P.P.36-38.

14- Eleanor. M. Rawling, And Richard.A. Dauherty, Geography In
to The Twenty - First Century, Wiley,1996, P.13.

15- Wessel . Karin, Technology Policies And High - Tech Industries In
South Korea,

Applied Geography And Development, Volume 50, 1997,P.119.